

## نامه به سردبیر پژوهش در روان شناسی: گزارش واقعیت یا تحقق رویا

محمد عطاری

کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه تهران

به یاد می‌آورم که یکی از دوستان از بنده در نگارش مقاله‌ای در زمینه تصویر بدنی<sup>۱</sup> کمک خواست. در روش مقاله چند محدودیت عمده دیده می‌شد و نگارش ضعیف بود. یافته‌های آن مطالعه چیزی بود و نتیجه‌گیری‌ها چیز دیگری. قبل از این که پیشنهادها را به ایشان بگویم، پرسشی کردم که خیلی مورد استقبال ایشان نبود. سوال این بود: «هدف شما از انجام این پژوهش چه بوده؟» ایشان کمی صبر کردند و با لبخندی آغشته به طعنه و تعجب فرمودند: «چاپ مقاله دیگه!» انگیزه دانشجویان روان شناسی در نگارش مقاله موضوعی جالب توجه است، اما هدف این نوشتار بررسی این موضوع نیست. هدف از این نوشتار، بررسی چگونگی برخورد با یافته‌های پژوهش است. دو دیدگاه رقیب در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرند. دیدگاه اول را «گزارش واقعیت<sup>۲</sup>» و دیدگاه دوم را «تحقق رویا<sup>۳</sup>» نامیده‌ام.

نوع انسان همیشه نسبت به جهان اطراف خود کنجکاو بوده است. تلاش‌های بدوی انسان در فهم دنیای اطرافش منجر به نوعی ادراک بدوی و اسرارآمیز نسبت به جهان پیرامونی شده است. اما این ادراک بدوی نه تنها بی ارزش نیست بلکه قابل بررسی و البته تحسین‌برانگیز است. پس از گذشت از دوران ادراکات اسرارآمیز، انسان روش علمی را به منظور کشف واقعیت پیش گرفت. روش علمی با پژوهش پی گرفته می‌شود و پژوهش عبارت از بررسی و مطالعه منظم، کنترل شده و آزمایشی قضیه‌های فرضی درباره روابط احتمالی بین پدیده‌های طبیعی با دیدی انتقادی است. پژوهش روندی رسمی‌تر، منظم‌تر و قوی‌تر از روش علمی است. اما هدف از تحقیقات در روان شناسی چیست؟ بدون شک، بررسی علمی روان! و به صورت عملیاتی‌تر بررسی شناخت، رفتار و احساسات.

اما پژوهش در روان شناسی با پژوهش در سایر علوم یک تفاوت عمده دارد: گره خوردن نتایج با عواطف مردم. اجازه دهید مثالی بزنم. آیزاک نیوتون<sup>۴</sup> با تحقیقات خود این‌طور بیان کرد که اگر به جسمی با جرمی مشخص، نیرویی با برآیندی مشخص وارد شود، شتابی می‌گیرد که برابر است با نسبت نیرو به جرم جسم. یعنی اگر به

<sup>۱</sup> body image  
<sup>۲</sup> reporting the reality  
<sup>۳</sup> fulfilling the dream  
<sup>۴</sup> Isaac Newton

جسمی به جرم ۲ کیلوگرم، نیرویی با برآیند اندازه ۱۰ نیوتون وارد شود، شتابی معادل ۵ متر بر مجذور ثانیه خواهد گرفت. نیوتون این قانون را بر اساس مشاهدات خود در آزمایش‌های متعدد بیان کرد. بدیهی است که این قوانین نیوتون انقلابی در علم بشر نسبت به دنیای اطرافش ایجاد کرد و علوم متفاوتی را تولید کرد که در نهایت آدمی را تا ساخت هواپیما و ماشین و تانک پیش برد. همه چیز خوب پیش می‌رفت و دانشمندان و مهندسان (احتمالاً!) هر روز برای نیوتون آرزوی آمرزش می‌کردند تا اینکه دانشمند دیگری به نام آلبرت آینشتاین<sup>۱</sup> تبصره‌ای بر این قانون نیوتون زد. وی با استفاده از پارادایم ریاضیاتی متفاوت، گفت که قانون نیوتون درست است؛ ولی فقط در سرعت‌های پایین. در سرعت‌های بالا (نزدیک به سرعت نور) قانون نیوتون تغییر شکل می‌دهد و متغیرهای دیگری وارد معادله می‌شوند. آیا این تبصره آینشتاین توهین‌آمیز است؟ آیا از نظر اخلاقی اشکالی دارد؟ آیا نژادپرستانه است؟ و خیلی پرسش‌های دیگر که پاسخشان منفی است. لیکن، در روان‌شناسی موضوع اندکی متفاوت است. یافته‌های روان‌شناختی با زندگی روزمره مردم گره خورده است. جرم و شتاب و نیرو برای یک فرد عادی معانی خنثی دارد. اما هر کسی از متغیرهای روان‌شناختی برداشتی شخصی شده دارد: عشق، خودشناسی، تکامل، شخصیت، تعالی، افسردگی، استرس، مرگ، طلاق، درون‌گرایی، خودشیفتگی، سلامت، مثبت‌گرایی، هویت و غیره. هر کسی برداشتی متفاوت از این مفاهیم دارد ولی برداشت افراد از کلمه شتاب یا نیرو احتمالاً شبیه است. این موضوع باعث پیچیدگی عمیق پژوهش‌های روان‌شناختی شده است. یکی از این پیچیدگی‌ها عدم قطعیت در یافته‌ها است. اجازه دهید یک پرسش کلاسیک روانشناسی را مطرح کنم: «رابطه بین پیشرفت تحصیلی و هوش چقدر است؟». یافته‌های مرتبط با این پرسش دارای دامنه‌ای گسترده و گاه متناقض هستند.

به طبقه‌بندی اصلی این نوشتار باز می‌گردم: پژوهش به عنوان گزارش واقعیت و پژوهش به عنوان تحقق یک رویا. فردی که به دنبال واقعیت می‌گردد پژوهش‌های زیادی انجام می‌دهد تا پاسخ واقعی سوالش را دریافت کند و به واقعیت نزدیک شود؛ اما فردی که به دنبال تحقق رویاهایش است، به دنبال شواهدی می‌گردد که فرض‌های ذهنی‌اش (رویا) را تایید کنند. در رابطه با پرسشی که مطرح شد، پژوهشگری که رویکرد اول را دارد، به دنبال واقعیت است. او با نمونه‌های مختلف، در فرهنگ‌های مختلف، با استفاده از ابزار مختلف و با ذهنی باز، پاسخ سوال را می‌جوید. در مقابل، فردی که از پیش فرض کرده که پیشرفت تحصیلی و هوش رابطه‌ای ندارند، تنها شواهدی را می‌بیند و انتخاب می‌کند که همسو با ذهنیات خودش است. رویکرد اول موجب پیشرفت و تعالی بوده و رویکرد دوم متحجرانه و محدودکننده است. به نظر می‌رسد رویکرد دوم می‌بایست به عنوان آفتی در پژوهش‌های روان‌شناختی در کشور ریشه‌یابی و مدیریت شود، چرا که نه تنها روند پیشرفت علمی را کند می‌کند، بلکه سرمایه‌های انسانی و مالی فراوانی را تلف می‌کند.

نکته بسیار مهم در پژوهش‌های روان‌شناسی شجاعت در گزارش یافته‌ها و بصیرت در تحلیل آن‌ها است. فرض کنید که یافته‌ای با ارزش‌های ایرانی/اسلامی کشور ما همسو نباشد. آیا باید به ارزش‌ها شک کرد؟ آیا باید به یافته‌ها شک کرد؟ یا اینکه باید (در صورت دقت کافی در طرح پژوهش و متقن بودن یافته‌ها) با بصیرت به دنبال حل مسئله رفت؟ هر انسان متفکری می‌داند که با «حلاوا حلوا» گفتن، دهان شیرین نمی‌شود و گلوکزی هم جذب نمی‌شود! پژوهش چیز ترسناکی نیست و یافتن نتایج متناقض یا خلاف عرف هم نباید ترسناک تلقی شود. ممکن است

<sup>۱</sup> Albert Einstein

فردی بیان کند که در ایران، همجنس‌گرا<sup>۱</sup> وجود ندارد. سوالی که پیش می‌آید این است که پزشکان ایرانی‌ای که با این قشر سر و کار دارند و البته روان شناسانی که در پژوهش‌های چاپ‌شده خود به درمان این موضوع پرداخته‌اند، نمونه‌های خود را از کجا آورده‌اند؟ بعید است که روان شناسان و پزشکان ایرانی از کشورهای دیگر همجنس‌گرا وارد کشور کنند و روی آن‌ها تحقیق کنند. در نتیجه، رویکرد منطقی می‌تواند بررسی ساختارمند، گزارش آزاد، تحلیل دقیق و ارائه راه‌حل باشد؛ یعنی همان رویکرد اول. اجازه دهید مثال دیگری بزنم: طبق قانون جمهوری اسلامی ایران و شرع مقدس، شرب خمر ممنوع بوده و فردی که مرتکب این جرم به صورت علنی شود، طبق قوانین مجازات می‌شود. بدیهی است که واردات این نوشیدنی‌ها نیز به کشور ممنوع است. لیکن بسیاری از پژوهش‌های داخلی مسمومیت ناشی از مصرف الکل را در اورژانس‌های کشور گزارش کرده‌اند. آیا تمام این افراد از کشورهای غربی آمده‌اند؟ لیکن، پزشکان و به خصوص روان شناسان (حتی روان شناسان سلامت) از مطالعه در این حوزه معمولاً صرف نظر می‌کنند؛ شاید به این دلیل که تمایلی به قبول این مسئله ندارند که مصرف نوشیدنی‌های الکلی در کشور واقعیت دارد! اینکه یک پژوهشگر بگوید در ایران مصرف مشروبات الکلی وجود دارد یا افراد همجنس‌گرا وجود دارند، سیاه‌نمایی نکرده است؛ بلکه تنها به طرح مسئله پرداخته و احتمالاً به حل مشکل علاقه دارد.

لازم است، منظورم را از تلف کردن سرمایه‌های انسانی و مالی در حوزه پژوهش‌های روان شناختی بیان کنم. (برخی از) مجلات علمی- پژوهشی را (که بالاترین درجه علمی مصوب بین مجله‌های علمی کشور محسوب می‌شود) توری کنید، بسیاری از پژوهش‌ها به بررسی روابط بین متغیرهای روان شناختی پرداخته‌اند و اکثر این پژوهش‌ها تأثیر معناداری در پیشرفت دانش بالینی یا پژوهشی در دانشجویان و پژوهشگران ایرانی ندارند. گاهی، وقتی که برخی از این مقالات را می‌خوانم، خیلی علاقه‌مندم که از نویسنده همان سوال ابتدایی خود را بپرسم: «هدف شما از انجام این پژوهش چه بوده است؟». بسیاری از دانشجویان تحصیلات تکمیلی در رشته روان شناسی نزد اساتید می‌روند و طلب موضوع پژوهشی یا موضوع پایان‌نامه می‌کنند؛ اما این واقعاً به چه معناست؟ آیا یک دانشجوی تحصیلات تکمیلی در رشته روان شناسی نباید سوالی داشته باشد که بخواهد با ابزار پژوهش به آن پاسخ دهد؟ به نظر می‌رسد که در این زمینه موانع اساسی و بنیادی وجود داشته باشد. بدیهی است حل این موانع مستلزم برنامه‌ریزی مستمر، رویکردی آزاد، ایجاد عملیاتی انگیزش در پژوهشگران و البته پذیرش وجود مشکل است.

دانشجویان کشور می‌بایست در طول تحصیل خود تفکری انتقادی را در خود پرورش داده و یک توانایی خارق‌العاده مهم کسب کنند: توانایی طرح سوال پژوهشی. در زمینه پاسخ به آن سوال پژوهشی نیز باید با دیدی باز و به دور از تعصب و پیش‌داوری به جمع‌آوری یافته‌ها بپردازند و با شجاعت یافته‌های خود را گزارش کنند. یافته‌های خود را تحلیل کرده و بر اساس ادبیات پژوهشی موجود، راه‌حل ارائه کنند. همچنین، پیشنهادهای اصیل و کاربردی ارائه کرده و نسبت به نتایج پژوهش خود احساس مسئولیت کنند. با توجه به بحث حاضر، به نظر می‌رسد که رویکرد «گزارش واقعیت» گاهی به حاشیه رانده می‌شود و رویکرد «تحقق رویا» چیره می‌شود. تفاوت بین این دو رویکرد در یک نکته کلیدی است: آن چیزی که هست و آن چیزی که دوست داریم باشد. پیروی از رویکرد اول پیشرفت علم روان شناسی را به دنبال خواهد داشت، حال آنکه رویکرد دوم موجب استمرار سیستمی ایستا و درخودمانده<sup>۲</sup> می‌شود. بدیهی است که تشویق نظام‌مند پژوهشگران داخلی به بررسی و مطالعه معضلات جامعه

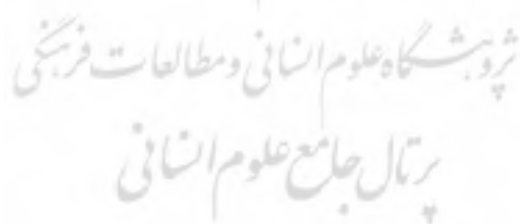
<sup>۱</sup> homosexual  
<sup>۲</sup> autistic

امروزی در زمینه‌های مختلف روانشناسی (مانند روان‌شناسی سیاسی<sup>۱</sup>، روان‌شناسی سلامت<sup>۲</sup>، روان‌شناسی بالینی<sup>۳</sup>، روان‌شناسی اجتماعی<sup>۴</sup>، روان‌شناسی تربیتی<sup>۵</sup> و غیره) می‌تواند گامی موثر در جهت بهبود کیفی وضعیت پژوهش در رشته روان‌شناسی باشد.

#### سردبیر:

صمیمانه از آقای محمدعطاری دانشجوی پژوهشگر و خوش ذوق روان‌شناسی دانشگاه تهران متشکرم. سپاس من به خاطر طرح موضوعی است که حاق درد پژوهشی ما را به رخ می‌کشد. من هم همیشه از دانشجویان سوال می‌کنم که: "مساله شما چیست"؟ چه چیزی فکر شما را مشغول کرده که می‌خواهید برای آن پاسخ بیابید؟

متأسفانه دانشجویان امروز ما عمدتاً فاقد سوال و مساله هستند. یعنی برای تحقیق آماده نیستند. باین حساب، اگر موضوعی به آنها داده شود، "مساله دان" می‌شوند؛ اما "مساله دار" نمی‌شوند. تنها کاری که می‌کنند، جمع‌آوری یکسری اطلاعات برای پردازش SPSS است! باری، این مقدمه را برای دعوت به دوستان، محققان، اساتید محترم روان‌شناسی برای ورود به این بحث و تداوم آن نوشتیم و مشتاقانه منتظر نوشته‌های و نظرات شما هستیم.



<sup>۱</sup> political psychology  
<sup>۲</sup> health psychology  
<sup>۳</sup> clinical psychology  
<sup>۴</sup> social psychology  
<sup>۵</sup> educational psychology